

گفت‌وگو

محمدعلی مهتدی در گپ‌وگفت با «شرق» مطرح کرد:

لبنان به سال ۱۹۸۲ باز نمی‌گردد

شرق؛ محمدعلی مهتدی از ناظران آشنا با تحولات لبنان به واسطه سال‌ها حضور و زیست در این کشور، طی گفت‌وگو با «شرق» بر این باور است که معادلات لبنان نقشی تعیین‌کننده در چشم‌انداز مذاکرات با جنگ مجدد ایران و آمریکا ایفا می‌کند.لذا این تحلیلگر ارشد مسائل خاورمیانه احتمال می‌دهد اسرائیل با آگاهی از حساسیت راهبردی پرونده لبنان برای جمهوری اسلامی ایران، عامدانه در پی تشدید تنش‌ها در این کشور است تا مسیر هرگونه تفاهم با پیشرفت در مذاکرات میان ایران و آمریکا را با اختلال مواجه کند. من پیش‌رو، مشروح این گپ‌وگفت است که می‌خوانید.

-
-
-

جناب مهتدی، بحث را از اینجا آغاز کنیم که بسیاری بر این باورند آینده مناسبات ایران و آمریکا، اعم از مذاکرات احتمالی یا حتی احتمال رویارویی مجدد دو کشور، به‌طور جدی با تحولات لبنان گره خورده است. آیا شما نیز معتقدید معادلات لبنان تا این اندازه بر روابط و معادلات میسان ایران و آمریکا تأثیرگذار است؟

بله، مسئله لبنان برای ما بسیار مهم است.

چه شد که آتش‌بس در لبنان برای ما تا این حد مهم شد؟ اصلا آتش‌بس برای لبنان یا حزب‌الله لبنان؟

در واقع شهید سیدحسین نصرالله قاعده‌ای را مطرح کرد که از آن با عنوان «وحدت میدان‌ها» یاد می‌شود. بر اساس این قاعده، اگر یکی از اعضای محور مقاومت مورد حمله دشمن قرار گیرد، سایر اعضا نیز باید تحت عنوان پشتیبانی و مقابله با دشمن وارد عمل شوند. طبیعتا هنگامی که لبنان هدف این حملات قرار گرفت، سایر طرف‌ها نیز می‌بایست وارد میدان می‌شدند. اگر به خاطر داشته باشیم، پس از عملیات هفتم اکبر و اقدام حماس در نوار غزه، از روز هشتم اکبر تمامی اضلاع محور مقاومت برای حمایت از غزه وارد عمل شدند. در اینجا نیز قاعدتا چنین انتظاری وجود داشت. از ۲۷ نوامبر یعنی حدود شش ماه پیش، لبنان به‌طور مستمر هدف بمباران دشمن صهیونیستی قرار داشت. این رژیم حدود ۶۰ تا ۷۰ شهر و روستا را در مناطق نزدیک مرز به‌طور کامل ویران کرد و سپس دامنه بمباران و تخریب منازل را گسترش داد و به شهرهای بزرگی مانند صور رسید؛ شهری تاریخی و بندری با جمعیتی حدود ۱۷۰ هزار نفر. پس از آن نیز شهر نبطیه که از شهرهای مهم جنوب لبنان با حدود ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است، در معرض تهدید قرار گرفت. دشمن از ساکنان این شهرها خواسته بود خانه‌های خود را ترک کنند و این وضعیت غیرقابل تحملی را ایجاد کرده بود. لازم بود در برابر این اقدامات ایستادگی شود و طبق قاعده وحدت میدان‌ها، سایر طرف‌ها نیز وارد عمل شوند.

احتمال ورود مستقیم ایران به معدلات لبنان وجود دارد؟ یعنی نتانیاهو می‌تواند تهران را تحریک به پایان آتش‌بس و ورود به لبنان کند؟

بلته جمهوری اسلامی ایران خود درگیر جنگ با رژیم صهیونیستی و آمریکا بوده و اکنون هم در یک آتش‌بس شکننده قرار داریم. حزب‌الله نیز در تمام این مدت، حدود ۱۵ ماه، خویشتنداری کرد و آتش‌بس را رعایت کرد، در حالی که این اسرائیل بود که به حملات خود ادامه می‌داد و به آتش‌بس پایبند نبود. این روند تا زمانی ادامه یافت که اعلام کردند قصد دارند به حومه شیعه‌نشین بیروت و حتی خود شهر بیروت حمله و از مردم خواستند این مناطق را ترک کنند. این وضعیت برای ایران و کل اضلاع حور مقاومت کاملا غیرقابل تحمل شده بود و دخالت بر ضروری می‌ساخت. در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شد و همان‌گونه که در اخبار پس از اقدامات اسرائیل در نبطیه مشاهده کردید، تهران هشدار داد اگر اسرائیل از این اقدامات دست برندارد، شهرهای شمال فلسطین اشغالی هدف حمله قرار خواهند گرفت و ساکنان آن مناطق نیز ناچار به تخلیه خواهند شد.

اتفاقا پس از آن بود که ترامپ وارد عمل شد و ادعای برقراری نوعی آتش‌بس بین حزب‌الله و اسرائیل را مطرح کرد که در میدان عمل اصلا چنین نبود.

حالا اینکه ادعای آتش‌بس ترامپ درست بود یا نه، بحث دیگر است. اما هشدار ایران مؤثر واقع شد و رژیم صهیونیستی از حمله به بیروت و حومه شیعه‌نشین آن منصرف شد.

ولی حملات ادامه دارد…

بله. با این حال اسرائیل همچنان عملیات خود را در جنوب لبنان ادامه می‌دهد و به بمباران و تخریب روستاها و شهرها مشغول است.

پس حداقل ادعای ترامپ زیر سؤال است؟

در این بین آمریکا فرمولی را پیشنهاد کرده است که بر اساس آن، حزب‌الله به شهرک‌های صهیونیست‌نشین در شمال فلسطین اشغالی حمله نکنند و در مقابل، اسرائیل نیز حومه جنوبی بیروت را هدف قرار ندهد. اما این فرمول از نظر حزب‌الله و مقاومت قابل پذیرش نیست.

چرا؟

چون آنان خواهان آتش‌بس کامل و عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر از تمامی مناطق اشغالی جنوب لبنان هستند. به نظر می‌رسد دشمن این خواسته را نمی‌پذیرد و قصد دارد عملیات خود را در جنوب لبنان ادامه دهد و همچنان آزادی عمل در آسمان لبنان را حفظ کند.

پس باید پرسید ترامپ می‌تواند یا می‌خواهد معادلات لبنان را مدیریت کند که با تهران به توافق برسد؟

اخباری که منتشر شده نشان می‌دهد ترامپ در گفت‌وگو با نتانیاهو بسیار تند برخورد کرده و به‌شدت بر لزوم رعایت آتش‌بس تأکید کرده است. با این حال، در کابینه نتانیاهو چهره‌های بسیار افراطی‌ای مانندای ایتانام بن‌گویبر، وزیر امنیت، و اسموتریچ، وزیر دارایی، حضور دارند که معتقدند نباید به خواسته‌های ترامپ توجه کرد و حتی باید حومه بیروت را ویران کرد. این وضعیت بسیار پیچیده و بحرانی است و قابل تحمل و قابل استمرار نیست. پس محور مقاومت و جمهوری اسلامی ایران همچنان ناچار خواهند بود اقداماتی را برای واداشتن اسرائیل به عقب‌نشینی و پذیرش کامل آتش‌بس انجام دهند. وضعیت کنونی لبنان از این فراتر است.

با توجه به مباحث مطرح شده، مایلیم این پرسش را نیز مطرح کنم، یکی از شروط اساسی جمهوری اسلامی ایران برای آغاز مذاکرات با آمریکا، برقراری آتش‌بس در تمامی جبهه‌ها، به‌ویژه در لبنان، عنوان شده است. آیا اسرائیل و شخص نتانیاهو به خوبی آگاه‌اند که مسئله آتش‌بس در لبنان از شروط مهم آغاز هرگونه مذاکره میان تهران و واشینگتن است؟ آیا می‌توان گفت تاوأم بمباران‌ها و اشغال بخش‌هایی از لبنان، عمدا با هدف برهم‌زدن روند مذاکرات میان ایران و آمریکا صورت می‌گیرد؟

بله، این احتمال کاملا مطرح است و بسیاری از تحلیلگران نیز بر روی همین فرضیه کار می‌کنند. به نظر من، تأخیر جمهوری اسلامی ایران در ارائه این اولتیماتوم نیز تا حدی ناشی از همین تحلیل بود؛ یعنی این برداشت که نتانیاهو تلاش دارد از این طریق، هرگونه توافق احتمالی میان ایران و آمریکا را از بین ببرد. روشن است که نتانیاهو به‌هیچ‌وجه موافق تفاهم میان ایران و آمریکا نیست و تمایلی ندارد این مذاکرات به نتیجه برسد. حتی جنگی که ترامپ آغاز کرد نیز به اعتقاد من، بر اثر اطلاعات گمراه‌کننده‌ای بود که از سوی موساد و شخص نتانیاهو به ترامپ ارائه شد. آنها تصور می‌کردند با یک حمله که یا به شهادت رساندن رهبر معظم انقلاب، مسئولان و فرماندهان نظامی، مردم به خیابان‌ها خواهند آمد و نظام جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد. اما چنین اتفاقی رخ نداد و عملا آمریکا در وضعیتی شبیه به باتلانی ویتنام گرفتار شد.

عبدالرحمن فتح‌الهسی؛ بی‌تردید یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر آینده مناسبات ایران و آمریکا، تحولات لبنان و سرنوشت تقابل میان حزب‌الله و اسرائیل است. پس در شرایط کنونی، پرونده لبنان دیگر صرفا یک بحران محلی یا حتی یک منازعه میان حزب‌الله و اسرائیل تلقی نمی‌شود، بلکه به یکی از گره‌های تعیین‌کننده در معادلات امنیتی و دیپلماتیک منطقه تبدیل شده است؛ گره‌هایی که می‌تواند بر مسیر مذاکرات تهران و واشینگتن، دستیابی به تفاهم سیاسی و حتی احتمال بازگشت طرفین به چرخه تقابل و درگیری نظامی تأثیر مستقیم بگذارد. اما باید اذعان داشت حل و مدیریت تنش‌ها چندان آسان نیست و در همین چارچوب، توافق روز پنجشنبه میان لبنان و اسرائیل با میانجیگری آمریکا، نه‌تنها تواناست به کاهش تنش‌ها منجر شود، بلکه ذیل مخالفت صریح

عبدالرحمن فتح‌الهسی، دبیرکل حزب‌الله لبنان

عبدالرحمن فتح‌الهسی، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در جریان دیدار با رهبران حزب‌الله لبنان در بیروت

شرق؛ ابوالقاسم دلفی نیز در گفت‌وگو با «شرق» و برخلاف قرائت محمدعلی مهتدی، بر ضرورت اولویت‌بندی دقیق در روند مذاکرات با ایالات متحده و تمرکز بر منافع ملی تأکید می‌کند. به باور سفیر پیشین ایران در فرانسه، بلژیک، کلمبیا و شیلی، نباید پرونده لبنان و موضوع حزب‌الله به‌صورت منفرد، ذیل مذاکرات ایران و آمریکا دنبال شود، بلکه می‌بایست در قالب یک چارچوب چندجانبه و از طریق ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مدیریت شود. این دیپلمات باسابقه کشور که معاونت مدیرکل غرب اروپای وزارت خارجه و همچنین ریاست اداره دوم غرب اروپا و ریاست اداره آمریکای وزارت خارجه را در کارنامه دارد، معتقد است همکاری با بازیگرانی همچون فرانسه و سایر قدرت‌های مؤثر می‌تواند زمینه‌ساز تنظیم موازنه‌ای واقع‌بینانه‌تر در معادلات لبنان و کاهش هزینه‌های سیاسی و امنیتی برای ایران در روند تحولات منطقه‌ای شود. آنچه در ادامه می‌خوانید ماحصل این گپ‌وگفت است.

با توجه به اینکه از نزدیک تحولات و معادلات سیاسی-امنیتی لبنان را دنبال می‌کنید، آیا می‌توان گفت در شرایط کنونی، روند تحولات لبنان به یکی از عوامل تعیین‌کننده در سرنوشت مذاکره یا تقابل احتمالی میان ایران و ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است؟

آنچه ما برای تمرینخش بودن گفت‌وگوها با آمریکا اعلام کرده‌ایم، پایان یافتن جنگ است. از نظر ما، پایان جنگ به این معناست که محاصره تنگه هرمز و خلیج فارس و اقداماتی که آمریکایی‌ها در خارج از این منطقه طراحی و اجرا کرده‌اند، متوقف شود. همچنین جنگ در تمامی جبهه‌ها، از جمله جبهه لبنان و حملات اسرائیل علیه حزب‌الله، پایان یابد و رفت‌وآمد در تنگه هرمز به وضعیت عادی بازگردد. تحقق این شرایط، به معنای تأمین خواسته‌های ما برای توقف جنگ است تا بتوانیم در دوره‌ای که ممکن است یک یا دو ماه به طول بینجامد، مذاکرات بعدی را با آمریکایی‌ها ادامه دهیم. از این رو، مشاهده می‌کنیم لبنان و حزب‌الله بخشی از معادله مذاکرات میان ایران و آمریکا را تشکیل می‌دهند. حتی در آخرین اظهاراتی که از آقای عراقچی، وزیر امور خارجه شنیدیم، مطرح شد اگر روند تحولات در لبنان متوقف نشود و اسرائیل بخواهد ورود به بیروت و به‌ویژه مناطق جنوبی این شهر را عملیاتی کند، ما ناچار خواهیم شد علیه اسرائیل اقدام کنیم. پس از این تهدیدها، ترامپ نیز در یک فضاسازی رسانه‌ای اعلام کرد میان حزب‌الله و اسرائیل تفاهمی حاصل شده است تا هیچ‌یک از طرفین جنگ را گسترش ندهند و به اقدامات جدیدی متوسل نشوند.

واقعا تهران حاضر است در قبال تحولات لبنان تا مرز توقف مذاکرات با آمریکا پیش رود؟

در موضع اعلامی که گفته شده ما به بهای توقف یا تعلیق مذاکرات جاری با آمریکا، مسئله لبنان را وارد معادلات خود کرده‌ایم. البته این موضوع از ابتدا نیز وجود داشت، اما با شدت و ضعف‌های متفاوت، پس تحولات لبنان بر وضعیت جنگی ما اثرگذار بوده و مذاکرات میان ایران و آمریکا را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. آمریکایی‌ها و شخص ترامپ هواره اعلام کرده‌اند شرط اصلی توافق با ایران این است که ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا نکند. از سوی دیگر، ما نیز از زبان عالی‌ترین مقامات کشور بارها اعلام کرده‌ایم به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده‌ایم، نیستم و نخواهیم بود. بنابراین از این منظر، موضوع میان ایران و آمریکا قابل حل است؛ مشروط بر آنکه جنگ متوقف و مذاکرات وارد مرحله بعدی شود. اما مسئله لبنان، به دلیل پیچیدگی‌های خاص خود و تأثیراتی که در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، همچنان بر روند مذاکرات سایه افکنده است. ما لبنان را یکی از شرکای اصلی خود در معادلات منطقه‌ای می‌دانیم و هر تحول مهمی در لبنان را با منافع ملی خود مرتبط تلقی می‌کنیم. نتیجه چنین نگاه‌ی این است که مذاکرات میان ایران و آمریکا به آسانی به سرانجام نمی‌رسد.

اما دولت لبنان هم مذاکرات خود را با اسرائیل در آمریکا دارد، چرا تهران مسیر موازی را پیش می‌برد؟

نکته همین‌جاست که اتفاقا دولت لبنان در سطوح نظامی و سیاسی، با حضور نمایندگان خود و همچنین مقامات رژیم صهیونیستی و وزارت خارجه آمریکا، در واشینگتن در حال مذاکره برای حل مسائل میان لبنان و اسرائیل است. در این میان، ما نیز باید تکلیف خود را روشن کنیم؛ آیا مدافع منافع حزب‌الله هستیم، یا دولت لبنان، یا کلیت منافع ملی لبنان؟ به هر حال هنگامی که اسرائیل لبنان را هدف قرار می‌دهد، این دولت لبنان است که در درجه نخست باید از حمله خود دفاع کند. درست است که حزب‌الله هدف اصلی اسرائیل است، اما زمانی که اسرائیل تهدید می‌کند مناطق مسیحی‌نشین لبنان را نیز هدف قرار خواهد داد، وارد بیروت خواهد شد و بخشی از این شهر را اشغال خواهد کرد، مسئله دیگر صرفا به حزب‌الله محدود نمی‌شود، بلکه به حاکمیت لبنان مربوط است. اگر دولت لبنان نه توان پاسخ‌گویی داشته باشد و نه خواستار مداخله ما باشد و حتی

حزب‌الله با مفاد توافق و تداوم حملات متقابل طرفین در روزهای پنجشنبه و جمعه، بار دیگر شکنندگی وضعیت موجود در لبنان را آشکار کرد. این واقعیت مؤید آن است که حتی در صورت حصول توافق‌های سیاسی میان بیروت و تل‌آویو، تا زمانی که بازیگران مؤثر میدانی نسبت به آن اجماع نداشته باشند، امکان تثبیت آتش‌بس و حرکت به سوی ثبات پایدار وجود نخواهد داشت. از این منظر، تداوم وضعیت کنونی لبنان و تشدید درگیری‌ها همچنان به‌مثابه «استخوانی لای زخم» مذاکرات ایران و آمریکا باقی خواهد ماند؛ عاملی که هر لحظه می‌تواند روند گفت‌وگوهای تهران - واشینگتن را با اختلال مواجه سازد و هزینه‌های سیاسی و امنیتی جدیدی بر طرفین تحمیل کند. به‌ویژه آنکه اسرائیل نیز به‌خوبی درفاهت است تشدید فشار بر حزب‌الله و حفظ تنش در



ابوالقاسم دلفی

ابوالقاسم دلفی

ابوالقاسم دلفی در گفت‌وگو با «شرق» عنوان کرد:

پرونده لبنان را بین المللی کنیم

ابوالقاسم دلفی

قرار دهد. با وجود درخواست‌های آمریکا و به رغم ادبیات تند ترامپ با نتانیاهو برای کاهش درگیری‌های لبنان، جنگ در جنوب لبنان ادامه دارد. تداوم این وضعیت و افزایش

فشار بر حزب‌الله می‌تواند احتمال موفقیت مذاکرات را کاهش دهد و به همین دلیل به ابزار مؤثری برای اسرائیل در راستای تأثیرگذاری بر فضای دیپلماتیک تبدیل شده است. همچنین تنش‌های متقابل میان ایران و اسرائیل، از جمله تهدیدها و اقدامات اخیر دو طرف، به گسترش فضای تقابل در منطقه دامن زده و امکان ورود به درگیری‌های بیشتر را افزایش داده است. اسرائیل در پی حفظ شرایطی است که ایران درگیر تنش‌های مستمر منطقه‌ای باشد و توان و نفوذ آن محدود شود. در چنین فضای، هر موضوعی که به مذاکرات ایران و آمریکا گره بخورد و در عین حال خارج از کنترل مستقیم دو طرف باشد، می‌تواند به عاملی برای پیچیدترشدن روند گفت‌وگوها تبدیل شود. از همین رو، ادامه درگیری‌ها در لبنان و فشار بر حزب‌الله می‌تواند بر سرنوشت مذاکرات نیز اثرگذار باشد.

ک‌پس باید چه کرد؟

در این شرایط، ضرورت تعیین اولویت‌ها و توجه به منافع ملی بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. پیوندزدن کامل روند مذاکرات به تحولات لبنان، فرصت بیشتری برای مداخله و اثرگذاری بازیگران غیر ایجاد می‌کند. از این رو، کاهش تنش‌ها و حرکت به سمت توافق‌هایی که بتواند از آسیب‌های بیشتر به کشور جلوگیری کند، اهمیت ویژه‌ای دارد. به‌ویژه آنکه کشور در ماه‌های گذشته با حملات و فشارهای جدی مواجه بوده و تکرار چنین شرایطی می‌تواند هزینه‌ها و چالش‌های بیشتری به همراه داشته باشد. منافع ملی ما ایجاب می‌کند در درجه نخست، کشور از آسیب‌های بیشتر دور نگه داریم، تحقق این هدف نیز مستلزم رسیدن به نوعی توافق با طرف‌هایی است که طی ماه‌های گذشته دو بار به کشور حمله کرده‌اند و کشور را در شرایط دشواری قرار داده‌اند.

از سوی دیگر، در داخل کشور نیز با نوعی چندصدایی سیاسی مواجه هستیم. همه جریان‌های سیاسی از یک نگاه و رویکرد واحد برخوردار نیستند. کسانی که در طبل جنگ می‌کوبند، می‌خواهند تداوم درگیری‌ها، جنگ‌های بی‌انتهای همان سخنانی را مطرح می‌کنند که رژیم صهیونیستی نیز بر آن تأکید دارد؛ زیرا آنها نیز خواهان ادامه جنگ هستند. در نتیجه، کشور در معرض جریاناتی قرار گرفته است که با بدون توجه کافی به منافع ملی و بدون درنظرگرفتن گناهان و تهدیدهای پیش‌روی کشور، روند مذاکرات را مورد تمسخر قرار می‌دهند، اصل مذاکره را نمی‌پذیرند و از طریق رسانه ملی دیدگاه‌های خود را به‌طور مستمر مطرح می‌کنند، در حالی که کلیت نظام و مسئولان ارشد کشور، با هماهنگی و در چارچوب سیاست‌های تعیین‌شده، مسیر مذاکرات را دنبال می‌کنند، این جریان‌ها در جهت مخالف حرکت می‌کنند؛ مذاکره‌کنندگان را مورد تمسخر قرار می‌دهند، تیم دیپلماسی و دولت را زیر سؤال می‌برند و از امکانات رسانه‌های گسترده برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی استفاده می‌کنند. به هر حال، کشور باید برای این وضعیت تعیین تکلیف کند و در داخل نیز به یک انسجام و هم‌صدایی دست یابد تا بتواند در روند مذاکرات، شرایط را بهتر از وضعیت کنونی مدیریت و هدایت کند.

ک‌برخی ناظران در چارچوب یک ننگ‌ها بدبینانه معتقدند ممکن است سناریویی مشابه سال ۱۹۸۲ بار دیگر در لبنان تکرار شود؛ به این معنا که اسرائیل آن‌قدر دامنه عملیات خود را گسترش دهد که یا بخش‌های وسیعی از جنوب لبنان و حتی بیروت را تحت اشغال درآورد، یا دست‌کم با ایجاد یک منطقه حائل امنیتی، نوعی «سپیر ژئوپلیتیکی» در جنوب لبنان شکل دهد. در سناریوی دوم موضوع غزه‌سازی لبنان

واکاوی تأثیر تحولات لبنان بر سرنوشت مذاکرات ایران و آمریکا و چشم‌انداز روابط تهران و واشینگتن در گفت‌وگوی «شرق» با محمدعلی مهتدی و ابوالقاسم دلفی؛

تحولات لبنان، کلید آینده مناسبات ایران و آمریکا

جبهه لبنان می‌تواند بر فضای مذاکرات تهران و واشینگتن اثرگذار باشد. از این رو هر زمان کفه دیپلماسی سنگین‌تر شود، اسرائیل با تشدید حملات در لبنان همه چیز را به‌عمد و آگاهانه مختل می‌کند که مجددا شکست مذاکرات و سایه جنگ علیه ایران کلید بخورد. بنابراین مادامی که پرونده لبنان به یک راه‌حل پایدار و مورد پذیرش همه بازیگران اصلی نرسد، بعید است مذاکرات ایران و آمریکا بتواند با اطمینان و ثبات کامل مسیر خود را طی کند. در همین راستا و برای روشن‌ترشدن جایگاه لبنان در معادلات پیش‌روی ایران و آمریکا، دیدگاه‌های محمدعلی مهتدی و ابوالقاسم دلفی را جویا شده‌ایم تا منظر این دو تحلیلگر، تصویری دقیق‌تر از تأثیر این تحولات بر روند دیپلماسی و تنش‌های منطقه‌ای به دست آید.

پرونده

مطرح است. از نظر شما کدام‌یک از این سناریوها محتمل‌تر است و در صورت تحقق هریک از آنها، آیا تهران سکوت خواهد کرد؟

شرایط کنونی منطقه با تحولات گذشته مانند جنگ اول و دوم داخلی در لبنان طی دهه ۸۰ میلادی قابل مقایسه مستقیم نیست. در مقاطع پیشین، حزب‌الله با پشتوانه گسترده‌تر منطقه‌ای و حضور فعال‌تر محور مقاومت در سوریه، توان بیشتری برای تغییر معادلات داشت؛ اما در وضعیت فعلی، اسرائیل به این جمع‌بندی رسیده که حزب‌الله نه‌تنها یک تهدید امنیتی، بلکه ابزاری برای اثرگذاری بر مذاکرات ایران و آمریکا نیز هست؛ ازاین‌رو تلاش می‌کند از فشار بر حزب‌الله برای تأثیرگذاری بر روند گفت‌وگوهای تهران و واشینگتن استفاده کند. در این چارچوب، گسترش حملات اسرائیل صرفا به حزب‌الله محدود نمانده و کل لبنان نیز تحت فشار قرار گرفته است تا افکار عمومی داخلی علیه این گروه بسیج و زمینه افزایش فشار سیاسی و اجتماعی بر آن فراهم شود. هم‌زمان، محدودشدن ظرفیت پشتیبانی عملیاتی از حزب‌الله نیز از اهداف مورد توجه اسرائیل است.

از سوی دیگر، هر زمان که احتمال پیشرفت در مذاکرات ایران و آمریکا افزایش می‌یابد، حساسیت اسرائیل نیز بیشتر می‌شود. تحولات سیاسی در آمریکا، از جمله مصوبه اخیر در کنگره برای محدودشدن اختیارات جنگی ترامپ در قبال ایران، از نگاه اسرائیل پیامدهایی دارد که می‌تواند بر روند توافق اثر بگذارد و همین امر واکنش تل‌آویو را تشدید می‌کند. در نتیجه، وضعیت لبنان به‌طور مستقیم از مسیر مذاکرات ایران و آمریکا تأثیر می‌پذیرد و هم‌زمان نیز هر تحول مهم در این مذاکرات می‌تواند بر پرونده لبنان اثرگذار باشد. پس اسرائیل همچنین در پی آن است که با تشدید مذاکرات ایران و آمریکا تأثیر می‌پذیرد و هم‌زمان نیز هر تحول مهم در این مذاکرات می‌تواند بر پرونده لبنان اثرگذار باشد. پس اسرائیل همچنین در پی آن است که با تشدید فشارها، زمینه‌ای ایجاد کند تا ایران به واکنش مستقیم و گسترده‌تر وارد نشود؛ اقدامی که می‌تواند دامنه درگیری را از لبنان فراتر برده و به رویارویی مستقیم‌تر میان ایران و اسرائیل منجر شود. در چنین سناریویی، ورود آمریکا نیز محتمل خواهد بود. در مجموع، وضعیت کنونی لبنان فقط یک مسئله امنیتی برای اسرائیل نیست، بلکه به ابزاری چندبعدی برای فشار هم‌زمان بر حزب‌الله و روند مذاکرات ایران و آمریکا تبدیل شده است؛ ابزاری که اسرائیل و نتانیاهو از آن برای پیشبرد اهداف امنیتی و سیاسی خود بهره‌بردار می‌کنند.

ک‌در گفت‌وگوهایی که پیش‌تر با روزنامه شرق داشتید، بر این دیدگاه تأکید کرده بودید که پرونده لبنان باید از طریق یک ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری شود و به‌ویژه نقش فرانسه در در این زمینه برجسته می‌دانستید. اکنون اما به نظر می‌رسد تهران برخلاف آن رویکرد، مستقیم از احتمال توقف مذاکرات و حتی اقدام نظامی علیه اسرائیل سخن می‌گوید. از نظر شما کدام مسیر واقع‌بینانه‌تر و مؤثرتر است؛ رویکردی که اکنون دنبال می‌شود یا همان راهکاری که پیش‌تر بر آن تأکید داشتید؟

تمرکز صرف ما بر حزب‌الله و گره‌زدن همه تحولات و مذاکرات با آمریکا به وضعیت لبنان، می‌تواند سیاست خارجی را با محدودیت مواجه کند و فرصت‌های دیگر را نادیده بگیرد. هم‌زمان با حملات اسرائیل به لبنان، فرانسه تلاش کرد با درخواست تشکیل جلسه شورای امنیت، موضوع را در سطح بین‌المللی پیگیری و فشار بیشتری بر اسرائیل وارد کند، اما این فرصت به اندازه کافی مورد حمایت و بهره‌برداری قرار نگرفت. در مقابل، تأکید بر تهدید مستقیم اسرائیل در صورت افزایش فشار بر حزب‌الله، می‌تواند اجماع بین‌المللی در حال شکل‌گیری علیه اقدامات اسرائیل را تضعیف کند. در چنین شرایطی، گسترش دامنه تهدیدها این تصور را ایجاد می‌کند بحران در حال فراترفتن از چارچوب لبنان و اسرائیل است و این امر می‌تواند موقعیت اسرائیل را در عرصه بین‌المللی تقویت کند.

برای حمایت از لبنان و کاهش فشارها، ظرفیت‌های دیپلماتیک و سیاسی متعددی وجود دارد که باید از آنها استفاده شود. کشورهای عربی، کشورهای اروپایی، روسیه و چین همگی در لبنان دارای منافع و ملاحظات خاص خود هستند و می‌توانند در ایجاد فشار بین‌المللی بر اسرائیل و حمایت از ثبات لبنان نقش ایفا کنند. در این میان، فرانسه به دلیل روابط تاریخی و نفوذ سنتنی خود در لبنان، جایگاه ویژه‌ای دارد و می‌تواند یکی از بازیگران مؤثر در این زمینه باشد. استفاده از این ظرفیت‌ها امکان آن را فراهم می‌کند که حمایت از لبنان و حزب‌الله در چارچوبی منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال شود، بدون آنکه مذاکرات ایران و آمریکا مستقیم به تحولات میدانی لبنان وابسته شود. همچنین تحولات اخیر در اروپا و تلاش برخی کشورهای اروپایی برای اتخاذ مواضعی مستقل‌تر از آمریکا، فرصت‌هایی برای همکاری و ایجاد زمینه‌های مشترک فراهم کرده است. همکاری با قدرت‌های منطقه‌ای و بازیگران اروپایی می‌تواند به سامان‌یافتن اوضاع لبنان، کاهش تنش‌ها و تقویت موقعیت دیپلماتیک لبنان و حزب‌الله کمک کند.

^[1] ابوالقاسم دلفی، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در جریان دیدار با رهبران حزب‌الله لبنان در بیروت

^[2] ابوالقاسم دلفی، دبیرکل حزب‌الله لبنان، در جریان دیدار با رهبران حزب‌الله لبنان در بیروت